

The Basics of General Food Crisis by the UK in Iran and its Management in the Western Part of Country (1917 - 1918 AD / 1296 – 1297 AH)

Meysam Saheb

Ph.D. student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, meysam537@yahoo.com

Aliakbar Kajbaf *

Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, kajbaf@ltr.ui.ac.ir

Morteza Dehghannejad

Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, m.dehghan@ltr.ui.ac.ir

Abstract

Iranians have frequently faced with famine and crisis of food throughout the history. Over the years, several factors have influenced the crisis of food which, in a general attitude, can be divided into natural and human factors (internal and external). From the beginning of Qajar period, such a crisis with quasi-colonial conditions and a special political economy imposed on Iran by Russia and especially Britain led to severe shortage of grocery, inflation and famine. The continuation of such conditions at the end of Nasir-ed-Din Shah reign led to the crisis of grocery and general famine and caused the deaths of thousands of people. The British political economy imposed on Iran through some treaties prior to World War I intensified economic deterioration and crisis of public grocery (cereal) in the late World War which has been referred with cereal and bread titles in more documents. During this period, Britain had the most military presence in Iran and played a direct and indirect role in the crisis. Using analytical-descriptive method with emphasis on documents, this essay indicates that contracts such as Mirjavar, oil, 1907 and 1915 provided the setting of establishment of general food crisis by Britain. Through various forces such as the Consul of Britain, the Royal Bank, Poodratchiha and interacting with the ruling landlords and merchants, Britain implemented an obligatory introduction of politics to prepare food for its armies. So, Britain played a significant role in managing the crisis of food to their benefit.

Keywords: Food, Britain, Food Crisis, Grain, Famine

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم
شماره اول (پیاپی ۴۱)، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۹-۳۴
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۷

زمینه‌های بحران ارزاق عمومی (غله) توسط بریتانیا در ایران و مدیریت بر آن در نیمه غربی کشور سال‌های ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ ش/۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ م

میثم صاحب* - علی اکبر کجباف** - مرتضی دهقان‌نژاد***

چکیده

ایرانیان در طول تاریخ، به طور متناوب با قحطی و بحران ارزاق روبه‌رو بوده‌اند. در طول سالیان متمادی، عوامل متعددی بر بحران ارزاق تأثیر گذاشته است که در نگرشی کلی می‌توان این عوامل را به دو دسته عوامل طبیعی و عوامل انسانی تقسیم کرد که عامل انسانی در دو دسته داخلی و خارجی جای می‌گیرد. وضعیت شبه‌استعماری و سیاست اقتصادی خاصی که روسیه و به‌ویژه بریتانیا از ابتدای دوره قاجاریه بر ایران تحمیل کردند، کمبود ارزاق و گرانی و قحطی را تشدید کرد. تداوم چنین وضعی به بحران ارزاق و قحطی عمومی در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه منجر شد و هزاران نفر جان خود را از دست دادند. سیاست‌های اقتصادی انگلستان که پیش از جنگ جهانی اول با بستن قراردادهایی در ایران به اجرا درآمده بود، در اواخر جنگ جهانی اول بر وخامت اقتصادی و بحران ارزاق عمومی افزود. در اسناد، ارزاق عمومی بیشتر با عناوین غله و نان آمده است. در این ایام، بریتانیا بیشترین حضور نظامی را در ایران داشت و در بحران، نقش مستقیم و غیرمستقیم ایفا کرد. در این جستار با روشی تحلیلی توصیفی و با تأکید بر اسناد، تلاش شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که زمینه‌های بروز بحران ارزاق توسط بریتانیا چه بود و این بحران را چه نیروهایی مدیریت می‌کردند. فرض ما بر این مبنا استوار است که قراردادهایی همچون میرجوار، نفت، ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ زمینه بحران ارزاق توسط بریتانیا را در ایران فراهم کرد. بر این اساس انگلیسی‌ها با کمک نیروهای مختلفی همچون کنسول بریتانیا، بانک شاهنشاهی، پودراتچی‌ها و تعامل با برخی از ملاکان حاکم و تجار موجب پیاده‌شدن مقدمه واجب سیاستشان، یعنی تهیه ارزاق برای نیروهای نظامی خود شدند. به این ترتیب باید گفت بریتانیا برای تأمین منافع خود، در مدیریت بحران ارزاق نقش مهمی داشت.

واژه‌های کلیدی: بحران ارزاق، بریتانیا، غله، قحطی

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران، meysam537@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)، kajbaf@ltr.ui.ac.ir

*** استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران، m.dehghan@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

پس از سقوط سلسله صفویه، تکاپوهای اقتصادی سیاسی بریتانیا برای تسلط بر آسیای غربی، به خصوص با فرستادن سرویس‌های جاسوسی با همکاری روسیه، تداوم یافت (همفر، ۱۳۸۶: ۹۱ و ۹۲). ناآرامی‌های دوره افشاریه تاحدی حضور اقتصادی بریتانیا را کم‌رنگ کرد؛ اما در دوره کریم خان زند، تلاش‌های آنها برای خارج کردن مسکوکات^۱ از ایران افزایش یافت (آوری، ۱۳۸۷: ۳۵۱). شروع دوره قاجاریه با اوج تکاپوهای اقتصادی سیاسی قدرت‌های استعماری انگلستان و روسیه در خاورمیانه و ایران هم‌زمان شد. در دوره فتحعلی‌شاه، به دنبال شکست‌های نظامی و سیاسی ایران از روسیه، این تکاپوها اوضاع اجتماعی اقتصادی را در چنان وضعی قرار داد که مردم به طور متناوب با قحطی و بحران ارزاق مواجه می‌شدند. در نامه‌ای که قائم‌مقام فراهانی در تاریخ آخر رمضان ۱۲۴۲ق/۱۲۰۶ش/۱۸۲۷م به نیابت از عباس میرزا برای فتحعلی‌شاه نوشت در این باره چنین گفت: «از همه بدتر قحطی خوراک و گرانی نرخ و خالی بودن انبارهای قلعه‌ها و شهرها که همه خرج سیورسات و قشون‌کشی پارسال شد... قحط و غلام کار مردم را به جایی رسانده که قوت لایموت خود را مشکل تحصیل می‌توانند کرد طاقت دادن یک فلس ندارد» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۷: ۸۹ و ۹۰).

در دوره پادشاهی محمدشاه و نیمه نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه چنین وضعیتی کم‌وبیش ادامه یافت. این اوضاع از یک سو از وضعیت شبه‌استعماری تحمیلی بر کشور و از سوی دیگر، از بحران‌های مالی دولت ناشی بود (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۲۳). به دنبال چنین وضعی، فقدان اقدامات

اصلاحی موجب قحطی عمومی سال ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ق/۱۲۴۹ش/۱۸۷۰م شد که فاجعه‌بارترین قحطی از ابتدای دوره قاجار بود؛ به طوری که آدم‌خواری رواج یافت و گفته شده است برخی از مردم حتی اطفال خود را می‌کشتند و می‌خوردند (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۲۷۸؛ ظل‌السلطان، ۱۳۲۵: ۲۱۱؛ صفت گل، ۱۳۸۷: ۶۳).

از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه، بریتانیایی‌ها که با مخالفت علما مواجه شده و موفق نشده بودند سیاست اقتصادی خود را به صورت کامل اجرا کنند، در رقابت با روسیه، ایجاد معدود طرح‌های عمرانی را در ایران مانع شدند. در چنین وضعی، مشکلات اجتماعی اقتصادی دو چندان شد و نارضایتی‌های گسترده در شورش‌های شهری و نامه‌های دادخواهانه به حکام نمود یافت (رجبی (دوانی)، ۱۳۹۰: ۲۴۹ تا ۲۵۵) و در ترور ناصرالدین‌شاه به اوج رسید. در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه مشکلات با شدت بیشتری تداوم پیدا کرد و در نهایت، به انقلاب مشروطه ختم شد. انقلاب مشروطه به انجام اصلاحاتی منجر شد؛ اما وضعیت پیچیده استعماری تحمیلی اوضاع سیاسی اقتصادی را به گونه‌ای پیش برد که بریتانیا از سال‌های ابتدای دهه ۱۳۳۰ق/۱۲۹۰ش/۱۹۱۱م، به بهانه ناامنی، ابتدا در جنوب شرق و سپس در جنوب ایران نیروی نظامی پیاده کرد. نیروهای بریتانیایی که در طول دوره قاجار به صورت مقطعی در ایران حضور می‌یافتند این بار تا اواخر جنگ جهانی اول و کودتای ۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م در ایران ماندند. حضور نیروهای بریتانیایی قیمت غلات و ارزاق عمومی را افزایش داد و زمینه‌ساز بحران ارزاق در اواخر جنگ جهانی اول، به ویژه شدت بحران در مناطق غربی کشور، شد. بحرانی که تلفات کم‌سابقه‌ای بر جای نهاد.

پیشینه پژوهش

آبادیان در کتاب *ایران؛ از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند* به این موضوع اشاره‌هایی کرده است. محمدقلی مجد در کتاب *قحطی بزرگ*، براساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، نقش بریتانیا را در ایجاد بحران ارزاق و قحطی برجسته کرده و بدون توجه به علت‌های مختلف بحران و زمینه‌های پیش از آن، بیشتر به صورت روایتی اسناد را آورده است. محمدرضا پردلی نیز در مقاله ده‌صفحه‌ای *بررسی علل قحطی ایران در خلال جنگ جهانی اول*، به صورت کلی و فقط در دو صفحه از این مقاله، علت‌های قحطی را به شکل الف. خشکسالی، ب. کمبود امکانات و راه‌ها جهت انتقال ارزاق و ج. حضور نیروهای خارجی بیان کرده است. مسعود کوهستانی نژاد در مقاله *سال دم‌پختک و سهیلا ترابی فارسانی* نیز در مقاله *ایران در سال‌های جنگ جهانی اول* در ادامه علت‌های بحران ارزاق، به نقش نیروهای خارجی در بحران ارزاق اشاره‌ای گذرا کرده‌اند. بنابراین لازم دانسته شد در این جستار نقش بریتانیا در ایجاد زمینه‌های بحران ارزاق در ایران و مدیریت بر آن، به طور اختصاصی در نیمه غربی کشور، به صورت مفصل بررسی شود.

شاهنشاهی جایگزین آن شد و پس از لغو امتیاز تالبوت، برای حق فسخ امتیاز، بانک شاهنشاهی بریتانیا وامی به تالبوت داد که شاخصه‌ای برای وابستگی ایران به بریتانیا شد (آبادیان، ۱۳۷۶: ۱۸۵ و ۱۸۶؛ فوران، ۱۳۸۲: ۲۸۵ و ۲۸۶).

با به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه چنین وضعی ادامه یافت و انگلستان تا سال ۱۲۹۴ ش/۱۹۱۵ م، موفق شد دو قرارداد با ایران و دو معاهده با روسیه به امضا رساند. این قراردادها در حالی که منافع کوتاه‌مدت روسیه و به ویژه بریتانیا را تأمین می‌کرد، بهانه حضور نیروهای نظامی این دو کشور را در صورت به خطر افتادن منافعشان فراهم می‌کرد. حضور سپاهیان بریتانیا و روسیه نیز خود مستلزم تهیه ارزاق و تدارکات لازم بود که به تدریج با شروع خشکسالی‌ها و جنگ جهانی اول، زمینه‌های ایجاد بحران ارزاق را در کشور به وجود آورد. البته این بحران در تمام مناطق ایران یکسان نبود و در اواخر جنگ جهانی اول که حضور نیروهای بریتانیایی در نیمه غربی کشور افزایش یافته بود، بحران ارزاق در این بخش از کشور شدت بیشتری داشت.

قراردادهای زمینه‌ساز بحران ارزاق عبارت بودند از:

۱. قرارداد میرجوار

این قرارداد که در سال ۱۲۸۴ ش/۱۹۰۵ م میان مشیرالدوله و مارلینگ (Marling)، وزرای امور خارجه دو کشور ایران و بریتانیا، به امضا رسید زمینه حضور دولت انگلستان را در جنوب شرق و سپس جنوب ایران فراهم کرد. در فصل سوم این قرارداد آمده بود دولت ایران اجازه خواهد داد ساکنان روستاهای سرحدی میرجوار و دزدآب هرگاه مایل باشند به پایگاه‌های بریتانیا که در خاک هند واقع شده‌اند هر ساله تا مقدار هفتصد خروار تبریز غله و

ایجاد زمینه‌های بحران ارزاق توسط بریتانیا

در سال‌های نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه که به عصر امتیازات معروف شد، اوضاع کشور از دو واقعه حکایت داشت: محاصره اقتصادی و هدایت سیاست ایران در محدوده‌ای که دو قدرت استعماری می‌خواستند. این امتیازات به طور معمول با مخالفت علما مواجه می‌شد و لغو می‌شد؛ اما منطبق مناسبات به گونه‌ای بود که امتیازات جدیدی جایگزین می‌شد؛ برای مثال، پس از لغو امتیاز رویتر امتیاز تأسیس بانک

تعامل با برخی از مسئولان دولتی و ملاکان، غله و تجهیزات خود را فراهم کنند و این روش را تا اواخر جنگ ادامه دهند (مجد، ۱۳۸۷: ۱۴۶ و ۱۴۷؛ محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۲: ۴۶۷؛ ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۴۹۳، سند ۲۶۵). بنابراین باید قرارداد میرجوار را نخستین بهانه حضور نیروهای بریتانیا برای اشغال ایران و به دنبال آن، تهیه ارزاق (غله) دانست که تا اواخر جنگ جهانی اول ادامه یافت.

۲. قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵

بریتانیا که سال‌ها پیش از انقلاب مشروطه به فکر این بود که در ایران، مناسبات سیاسی خود را با روسیه تغییر دهد، در مواجهه با ایران دو سیاست متفاوت داشت که هر دو سیاست در بین سیاست‌مداران بریتانیایی طرفدارانی داشتند. یک دسته معتقد بودند سیاست بریتانیا در داخل ایران باید به هر قیمت قوت داشته باشد و از تجاوزهای روس در تمام مملکت جلوگیری شود. دسته دیگر می‌گفتند سیاست بریتانیا در ایران در خود مملکت موضوعیت ندارد و برای ممانعت از تجاوزهای روس به سرحدات هندوستان است. هر وقت این موضوع صورت خارجی حاصل کند جلوگیری خواهیم کرد و لازم نیست بدون ضرورت، مبلغی پول صرف حفظ سیاست دولت در داخل ایران شود.

با وجود چنین مباحثی، سیاست کلان بریتانیا پیچیده‌تر از همیشه بود؛ زیرا آنها در درازمدت با امضا قراردادهای، از یک سو تضعیف قدرت روسیه را در ایران و اروپا موجب شدند و از سوی دیگر، سرکوب مشروطه‌خواهان در ایران و حفظ منافع تجاری خود در هندوستان را باعث شدند. از جمله این پیمان‌ها قرارداد ۱۹۰۷ بود که بین روسیه و بریتانیا به امضاء رسید و در نتیجه، ایران به دو منطقه

آذوقه بفروشد و نیز اجازه خواهد داد که بدون هیچ ممانعتی هر ساله مقدار هزار و پانصد خروار تبریز غله و مقدار پنجاه خروار روغن از سیستان برای پایگاه‌های سرحدی بریتانیایی رباطقلعه و سایر پایگاه‌ها حمل شود. برای تمام این غله‌ها و روغن که به خارج فرستاده می‌شود باید از بریتانیایی‌ها گمرک متعارفی گرفته شود که از سایر ملت‌ها گرفته می‌شود (ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۴۹۳، سند ۴۱ و ۴۶).

ابهام در قرارداد ۱۲۸۴ش (میرجوار)، زمینه را برای مداخله بریتانیا و بحران ارزاق فراهم می‌کرد؛ زیرا مشخص نشده بود وضعیت قحطی و مشکلات کمبود ارزاق را چه کسی یا چه مرجع دارای صلاحیتی باید تعیین کند. در سند آمده بود شرایط معاهده «راجع است به سال‌هایی که غله مثل سال‌های متعارفی بوده باشد و دولت انگلیس در حمل این غله سابق‌الذکر از هیچ یک از نقاطی که از فوق ذکر شد درخواست نخواهند کرد. یعنی در وقتی که به طور وضوح معین شود که واقعاً به واسطه آفت زراعت از ملخ یا زنگ یا سایر آفات فوق‌العاده قحطی حاصل شده باشد» (ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۴۹۳، سند ۴۱ و ۴۶). بنابراین بریتانیا پیش از شروع بحران ارزاق و جنگ جهانی اول پیش‌بینی آینده را کرده بود و خود را آماده می‌کرد.

در همین راستا، آنها پیش از جنگ جهانی اول به واسطه تجار هندی و از ابتدای جنگ با کشتی بخار آوریستان مقدار درخور توجهی غله از سیستان و بوشهر می‌خریدند و از کشور خارج می‌کردند (اسنادوخ، ۱۳۳۱ق، کارتن ۴۲، پرونده ۵، سند ۲؛ ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۸۲۷۹، سند ۷۷). آنها در صورت لزوم، برای حفظ منافع خود، به اعمال خشونت‌آمیز و تهدیدآمیز متوسل می‌شدند (دایر، ۱۳۷۸: ۶۴ و ۸۵ و ۱۸۴ و ۱۸۸ و ۱۸۹؛ ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۴۹۳، سند ۲۲ و ۳۲۱) و در بیشتر مواقع تلاش می‌کردند با

تداوم چنین سیاستی، روس‌ها در ایالت‌های شمالی ماندگار شدند و به‌ویژه از ابتدای جنگ جهانی اول، اهرم فشار سیاست بریتانیا در مناطق زیر سلطه خود بودند. آنها با اعمال خشونت‌آمیز، به شکل‌های مختلف، فروپاشی و تحلیل منابع انسانی و اقتصادی را موجب شدند؛ اما بریتانیا در بیشتر مواقع از مواجهه مستقیم و درگیری با مردم جلوگیری می‌کرد و با کمک عوامل خود به مقصود می‌رسید.

تأثیر معاهده ۱۹۰۷م در بحران ارزاق عمومی زمانی چند برابر شد که دولت بریتانیا براساس معاهده ۱۲۹۴ش/۱۹۱۵م، در ازای وعده خشک‌وخالی واگذاری قسطنطنیه و تنگه‌های بسفر و داردانل پس از خاتمه جنگ به روسیه، موفق شد منطقه بی‌طرفی که در معاهده ۱۹۰۷م وجود داشت به قلمرو نفوذ خود اضافه کند. از سال ۱۹۱۵م، بریتانیا از اعتراض به روسیه برای نقض بی‌طرفی ایران دست کشید و از آن دولت خواست تا هرچه زودتر نیروهای بیشتری به ایران بفرستد (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۴۲ و ۵۵). اقدامی که جز خرابی اراضی مزروعی و گرفتن اجباری غلات و نان از مردم و دولت نتیجه‌ای نداشت و درنهایت، به مرگ چند هزار نفر منجر شد (ملائی‌توانی، ۱۳۷۸: ۲۸۹ و ۲۹۰).

بریتانیا که پس از قرارداد ۱۹۱۵م اشغال مناطق مرکزی و حتی شمال‌شرقی ایران را شروع کرده بود، برای تدارکات سپاهیان خود، به خرید غله و تجهیزات و خارج کردن آن از مرز، بدون پرداخت حقوق گمرکی، اقدام کرد. این کار علنی صورت می‌گرفت؛ به گونه‌ای که وثوق‌الدوله، رئیس‌الوزرا، در نامه‌ای اعتراض‌آمیز رسیدگی سفیر بریتانیا به این موضوع را خواستار شد (ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۴۹۳، سند ۱۰۲؛ اسنادوخ، ۱۳۳۵ق، کارتن ۶۵، پرونده ۴، سند ۲۴).

در سند دیگری با اشاره به ملاقات قوام‌الملک، از

نفوذ بین این دو کشور در شمال و جنوب و نیز یک منطقه بی‌طرف تقسیم شد. این قرارداد از تغییر مناسبات میان دولت‌های اروپایی و همچنین مصالحه تاریخی در آسیا ناشی بود. انگلستان با امضای این قرارداد دست روسیه را در شمال کشور، یعنی عمده‌ترین مناطق کانون انقلاب، باز گذاشت و مخالفت با نقشه‌های ضد مشروطه‌خواهی روسیه را کنار نهاد. نخستین نشانه‌های این هماهنگی میان سیاست بریتانیا و روسیه در دوره استبداد صغیر (۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ش/۱۹۰۸ و ۱۹۰۹م) نمود یافت. در این دوره، هنگامی که مردم تبریز در دو دسته موافقان و مخالفان مشروطه با یکدیگر جنگ کردند، وضعیت پیچیده اقتصادی و نبود امنیت موجب شد سپاهیان روسیه با هماهنگی بریتانیا از مرزهای شمالی به کشور وارد شوند.

کنسول‌های روس و انگلیس در اعلامیه‌ای به تاریخ چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق/۱۲۸۸ش/۱۹۰۹م چنین بیان کردند: «دولت انگلیس و روس بنا به ملاحظه شرایط انسانیت قرار دادند که راه جلفا برای حمل آذوقه به تبریز برای اهالی شهر و اتباع خارجه باز شود و مسلم است با وجود سواران قراجه‌داغی حمل آذوقه و تأمین راه عابرین ممکن نیست، با این ملاحظه قرار گذاشته‌اند یک قوه کافی برای ترفیق حاملین آذوقه و تأمین راه از شر اشرار تعیین گردد تا اینکه راه مفتوح شود» (کسروی، ۱۳۷۰: ۹۰۵).

این در حالی بود که در آن ده ماه گرفتاری تبریز به بیگانه‌ای کمترین آزاری نرسیده بود و هنگام نایابی خوراک، اروپاییان و بستگان ایشان از دیگران آسوده‌تر بودند و انجمن تبریز می‌کوشید تا جایی که ممکن است جلوی بهانه بریتانیا و روسیه را بگیرد (کسروی، ۱۳۷۰: ۸۹۰). بنابراین قرارداد ۱۹۰۷م با آمدن سپاهیان روسیه به ایران مصداق عینی پیدا کرد. در

ملاکان شیراز، با ژنرال سایکس (Sykes) آمده است: «از قراری که مذکور شد... معادل دو هزار شتر و قاطر متصل مشغول حمل آذوقه و مهمات بین بندرعباس، سعیدآباد شیراز و اصفهان هستند. دو روزه شنیده می‌شود بخیال زیاد کردن قشون جنوب هستند نود نفر قونسول اصفهان فرستاده این هفته وارد شدند در صورتی که سر خرمن تهیه آذوقه سال دیده مقداری هم از هندوستان آوردند دو روز است مجدداً جنس می‌خرند» (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۴۸، پرونده ۱۴، سند ۲۸). بر اساس این اسناد مشهود است که بریتانیا پا را از قراردادها فراتر گذاشته و تصمیم گرفته بود تمام ایران را اشغال کند که این امر در بحران ارزاق، به‌خصوص در مناطق غربی، نقش مستقیم و غیرمستقیم داشت.

۳. قرارداد نفت

نفوذ روس‌ها در میان دولتمردان ایران و گرفتن امتیازهای متعدد در ایام سلطنت مظفرالدین‌شاه بریتانیا را به تکاپو انداخت تا امتیاز جدیدی از ایران بگیرد. بریتانیا سرانجام در سال ۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م موفق شد امتیاز استخراج نفت جنوب را به دست آورد که به امتیاز داری معروف شد. بریتانیا برای تثبیت و گسترش نفوذ خود در ایران، برخی رجال مهم را واسطه عقد این قرارداد کرده و برای راضی نگه داشتن آنان، سهامی نیز به ایشان واگذار کرده بود (دولت‌آبادی، ۳۷۶: ۱۳۸۷).

کسانی که مانع اصلاحات دستگاه مالی دولت شدند و بستر اخراج شوستر را از ایران فراهم کردند، با شروع جنگ جهانی اول، در تعامل با وابستگان خود در مناطق جنوبی ایران و بین‌النهرین، نفت را از بنادر جنوبی به خارج حمل می‌کردند. شرکت نفت انگلیس و ایران که دست‌کم دوسوم آن در مالکیت

دولت بریتانیا بود حجم گسترده‌ای از محصولات نفتی خام یا پالایش شده را تولید می‌کرد و در اختیار ارتش بریتانیا قرار می‌داد (مجدد، ۱۳۸۷: ۱۵۹)؛ زیرا وینستون چرچیل (Winston Churchill) شش روز پیش از جنگ جهانی اول (۱۲۹۳ش/۱۹۱۴م) تبدیل سوخت کشتی‌ها را از زغال به نفت در دستور کار دولت بریتانیا قرار داد. بنابراین بریتانیایی‌ها باید برای سربازان و وابستگان این کشور که در خوزستان و بصره حضور داشتند و برای حفظ منافع خود، به‌ویژه منابع نفت جنوب، تلاش می‌کردند و ارزاق تهیه می‌کردند (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۳۷). دولتمردان انگلیسی در بیشتر مواقع در تعامل با دست‌نشاندهانشان به چنین هدفی می‌رسیدند. در سندی به تاریخ ۱۲۹۳ش/۱۹۱۵م، گزارش شده است که: «انگلیسی‌ها اصرار و ابرام فوق‌العاده در رفع قدغن صدور غله دارند چون شیخ در محرمه این قدغن را موقوف کرده است تمام غلات دیلم و بهبهان را به محرمه برده و از آنجا خارج می‌کنند...» (ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۸۲۷۹، سند ۱۰۳).

چنین سیاستی تا اواخر جنگ جهانی اول ادامه یافت. در همین راستا، کنسول بریتانیا در خوزستان قراردادهای متعددی برای خروج گوسفند و گندم بسته بود که ماهیانه از این منطقه برای نیروهای بریتانیایی در بصره فرستاده می‌شد (ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۸۲۷۹، سند ۴۴ و ۷۰ و ۷۳ و ۷۶). از سوی دیگر، بریتانیا برای خارج کردن نفت از کشور به ایجاد ناامنی و بحران‌های عدیده در مناطق شمالی و نیمه غربی نیاز داشت؛ یعنی مناطقی که کانون فعالیت‌های سیاسی بودند. یکی از آنها بحران ارزاق بود که به علت تضعیف شدید مالی دولت ایجاد شده بود؛ زیرا دولت بریتانیا از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰م/۱۲۹۴ تا ۱۲۹۹ش علاوه بر نگه‌داشتن

علاءالسلطنه که در حالت انفعالی قرار داشت کناره‌گیری کرد و عین‌الدوله با جوسازی برخی از تجار و بازاریان برای دومین بار در تاریخ ۶ صفر ۱۳۳۶ ق/۲۹۶ ش/۱۹۱۷ م کابینه خود را تشکیل داد (پورآرین، ۱۳۸۵: ۴۵۵).

در حالی که تغییر کابینه‌ها باعث می‌شد تضعیف شدن دولت بیشتر شود، در نیمه غربی کشور ال. سی. دنسترویل^۲ (L. C. Dunsterville)، فرمانده نیروی‌های بریتانیا، برای تسلط بر غرب کشور و مقابله با بلشویک‌ها و ممانعت از دستیابی آنها به چاه‌های نفت باکو از سمت بغداد وارد ایران شد. او با سازماندهی تغذیه‌ای و نظامی نیروی‌های لجام‌گسیخته تزاری روسیه و به کار گرفتن آنها عملیات خود را شروع کرد. در نتیجه، بریتانیا برای فراهم کردن ارزاق نیروهای خود از عواملی بهره برد که عبارت بودند از:

الف. کنسول بریتانیا و بانک شاهنشاهی

از میان نیروهای مجری سیاست بریتانیا در بحران ارزاق، کنسولگری‌ها که در بیشتر شهرهای ایران نماینده داشت مهم‌ترین نقش را بازی می‌کردند. در یکی از اسناد سه تارخ ۱۷ صفر ۱۳۳۶ ق/آبان ۱۲۹۶ ش/دسامبر ۱۹۱۷ م، درباره نقش مستقیم کنسول بریتانیا در خرید ارزاق در کرمانشاه چنین آمده است: «... فونسول انگلیس از چندی قبل شروع به خریدن جنس کرده و مأمورین فونسولگری در اطراف شهر و قصر به عنوان آذوقه اردوی روس خریداری جنس می‌نمایند بدیهی است با این ترتیب عاقبت امر آذوقه خیلی وخیم‌تر از حالت حالیه شده... با مقامات مربوطه مذاکره و قرار بگذارید که از این به بعد مأمورین فونسولگری خریداری جنس را موقوف دارند...» (اسنادوخ، ۱۳۳۶ ق، کارت ۶۵، پرونده ۱۱، سند ۴).

منابع ناشی از استمهال^۳ و ندادن آن به دولت ایران در اوج بحران مالی، به بهانه اینکه دولت ایران موفق نشده است امنیت مناطق عملیات نفت را تأمین کند، از دادن حق‌الامتياز ایران ممانعت کرد (موحد، ۱۳۵۷: ۶۱؛ مجد، ۱۳۸۷: ۱۷۶ و ۱۸۰ و ۱۸۳ و ۱۸۷). بنابراین بریتانیا با پرداخت نکردن سهم ایران از منابع نفت و حضور نیروهای نظامی این کشور که به مواد غذایی و تجهیزات نیاز داشتند، موجب تضعیف مالی دولت ایران و در نتیجه شدت یافتن ناامنی و بحران ارزاق، به ویژه در مناطق غربی، شد.

مدیریت بریتانیا بر بحران ارزاق در اواخر جنگ جهانی اول (۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ ش/۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ م) در نیمه غربی ایران

پس از تشکیل دومین دولت علاءالسلطنه در شعبان ۱۳۳۵ ق/۲۹۶ ش، گرانی و کمبود خواربار آنچنان عرصه را بر دولت تنگ کرد که علاءالسلطنه سومین کابینه خود را در ۲۳ محرم ۱۳۳۶ ق/۲۹۶ ش تشکیل داد. در چنین موقعیتی وضعیت در تمام ایران، به خصوص در نیمه غربی، آشفته بود. نیروهای روسی که از سال‌ها پیش از جنگ جهانی اول در ایران بودند و سپاهیان بریتانیایی که از ابتدای جنگ جهانی اول به بهانه حضور آلمان کشور را اشغال کرده بودند، باعث آشفته‌گی بیشتر در اداره امور شدند. این آشفته‌گی زمانی بیشتر شد که در دهه نخست ماه نوامبر ۱۹۱۷، اکتبر به تقویم قدیمی روسی، بلشویک‌ها به رهبری لنین (Lenin) سررشته کارها را در روسیه به دست گرفتند و شیرازه نیروهای روسیه تزاری در ایران از هم پاشیده شد. در چنین موقعیتی، نیروهای انگلیسی که پیش‌تر مناطق شرقی و جنوبی کشور را اشغال کرده بودند به مناطق مرکزی و غربی هم توجه کردند. دولت

از دیگر اقدام‌های کنسول بریتانیا دفاع از کارهای نظامیان یا تبرئه کردن آنها از اعمالی بود که به خصوص در خرید ارزاق انجام می‌دادند. در سندی به تاریخ رمضان ۱۳۳۶ق/تیر ۱۲۹۷ش، در این باره چنین آمده است: «با سفارت انگلیس مذاکره و تقاضای جلوگیری شد می‌گویند چون وزارت داخله از تهیه آذوقه برای نظامیان انگلیس ممانعت می‌کنند نظامیان ناچار هستند متوسل به این پودراتچی‌ها باشند...» (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۶۶، پرونده ۲۴، سند ۳۲۸).

چنین مداخلاتی در تمام کشور وجود داشت و واکنش‌های حکام و نمایان آنها را موجب می‌شد. در ۱۱ محرم ۱۳۳۷ق/مهر ۱۲۹۷ش، براساس دستور ریاست وزار، حکومت اصفهان درباه مداخلاتی که ژنرال کنسول بریتانیا در امر ارزاق شهر می‌کردند با وزیر مختار بریتانیا مذاکره کرد. وزیر مختار اظهار کرد اگر کنسولگری مداخله‌هایی کرده است به این علت است که حکومت در امر ارزاق مراقبت نمی‌کند. در مقابل، حکومت اصفهان بیان کرد کنسول اجازه مداخله مستقیم را ندارد و باید به تهران اعلام کند (اسنادوخ، ۱۳۳۷ق، کارتن ۶۵، پرونده ۱، سند ۵).

در همدان وضع از اصفهان وخیم‌تر بود. کمرهای ضمن وقایع دوشنبه ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۶ می‌آورد: «آقای آقاسیدمحمد طباطبایی همدانی تشریف آورده، صحبت همدان و اینکه نان را قونسول انگلیس از قرار آدمی شش سیر در آنجا بیشتر اجازه نداده که هر شبانه‌روزی به مردم بیشتر ندهند آن هم به همه داده نمی‌شود...» (کمرهای، ۱۳۸۲: ۵۲۷).

علاوه بر ورود مستقیم کنسول بریتانیا در خرید ارزاق، به طور معمول بانک شاهنشاهی که در این ایام مهم‌ترین مؤسسه مالی معتبر در ایران بود با خرید ارزاق به پشتوانه کنسول، سیاست بریتانیا را به گونه‌ای

متفاوت ادامه می‌داد. بانک شاهنشاهی بازوی مالی سیاست بریتانیا در ایران بود. در سندی درباره همکاری بانک و اعضای کنسولگری و همچنین تبرئه آنان توسط کنسول در اوج قحطی به تاریخ ۲۰ صفر ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش چنین آمده است: «کرمانشاهان... قونسول انگلیس پس از مذاکرات لازمه اعلانی انتشار دادند که دیگر بانک و اعضای قونسولخانه به هیچ وجه دخالت در خرید و حمل غله از شهر به خارج نخواهند نمود...» (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۶۵، پرونده ۱۱، سند ۳۴).

این در حالی بود که ژنرال دنسترویل که چند ماه پس از این در همدان و قزوین ارزاق خریداری می‌کرد، درباره نقش بانک شاهنشاهی در فراهم کردن بستر مالی خرید ارزاق گفته بود: «مسئله تهیه ارزاق هم مانند سابق چندان سخت و مشکل نبود؛ ولی یک ناملاپم جدیدی عرض اندام نمود و آن هم قحطی پول و مسکوکات رایج بود... در سایه کفایت و حسن تدبیر آقای ماک موری، مدیر شعبه بانک انگلیس در همدان، نقود و مسکوک رایج با سرعت لازم جریان پیدا کرده و قحطی پول هیچ وقت محسوس نشد از چه راهی او به این مقصود رسید هیچ کس سر در نیاورد» (دنسترویل، ۱۳۶۱: ۲۵۵). بنابراین کنسول بریتانیا به شیوه‌های مختلف، از خرید ارزاق گرفته تا تبرئه نظامیان و بانک شاهنشاهی، سیاست دولت متبوع خود را پیاده می‌کرد.

ب. ژنرال‌ها و نظامیان بریتانیا

بریتانیا که از ابتدای دهه ۱۲۹۰ش/۱۳۳۰ق در نواحی جنوب‌شرقی حضور داشت، با شروع جنگ جهانی اول به تدریج تمامی مناطق جنوبی را تصرف کرد. در همین راستا، ژنرال سایکس با پیاده‌شدن در سواحل بندرعباس و گذشتن از نواحی مرکزی ایران،

ما با کمال سهولت کلیه مواد غذایی را تهیه کرده‌ایم و در حال حاضر من می‌توانم یک بریگاد قشون را در نواحی بین همدان و قزوین و منجیل از هر حیث نگاهداری کنم...» (دنسترویل، ۱۳۶۱: ۷۱ و ۸۲ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۷۰).

ژنرال بریتانیایی آن قدر ارزاق در اختیار داشت که در شعبان ۱۳۳۶ق/خرداد ۱۲۹۷ش با ایجاد دکان خبازی، در مقابل به کار گماردن مردان و اهالی گرسنه و فقیر برای جاده‌سازی و مسطح کردن مسیرهایی که کامیون‌ها و وسایل نظامی باید عبور می‌کردند، بخشی از آن ارزاق را به مردم می‌دادند (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۶۶، پرونده ۲۴، سند ۲۲۰). این وضعیت در ماه‌های بعد هم ادامه یافت و نظامیان انگلیس بر تمامی نقاط ایران، به‌ویژه مناطق غربی، مسلط بودند. در سندی گزارش شد که خوانین درحزین عراق به مقام ریاست وزراء اعلام کردند نظامیان بریتانیا دو نفر از عموزاده‌های آنها را که برای کسب معیشت به همدان رفته بودند بدون علت توقیف کردند و علاوه بر اینکه نصف محصول صاحبان املاک را به‌زور جمع‌آوری کردند و به همدان بردند، مقدمه این عمل را که چاپ اعلامیه و فرستادن به تمام روستاها بود شروع کردند و سخت‌گیری هم کردند (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۶۶، پرونده ۲۴، سند ۳۸۳).

ژنرال دنسترویل حتی پس از آنکه در توافقی با میرزا کوچک‌خان پذیرفت در تهیه ارزاق دخالتی نکند از بندر انزلی مقدار درخور توجهی برنج برای بادکوبه تهیه کرد (دنسترویل، ۱۳۶۱: ۳۷۸). بنابراین ژنرال‌ها و نظامیان عامل دیگر سیاست بریتانیا بر بحران ارزاق بودند و نفس حضور آنها موجب می‌شد صاحبان غله قیمت اجناس را تغییر دهند (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۶۵، پرونده ۱۱، سند ۲۲).

در ۱۶ محرم ۱۳۳۵ق/۱۲۹۵ش، به شیراز رسید و با حمایت فرمانفرما و با ایجاد پلیس جنوب به طور کامل بر نواحی جنوب مسلط شد. در تداوم چنین سیاستی، ژنرال دنسترویل در اواخر ژانویه ۱۹۱۸/نیمه ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ق/۱ بهمن ۱۲۹۶ش، به همراه چهارده افسر با چهل ویک کامیون و یک تانک از بغداد به قصد ایران بیرون آمد (پورآرین، ۱۳۸۵: ۴۶۱). هدف استراتژیک دنسترویل ممانعت از دستیابی بلشوک‌ها به چاه‌های نفت باکو و کمک به ضد انقلابی‌های قفقاز و در نهایت تسلط بر غرب ایران بود. مسیر نیروهای دنسترویل از کرمانشاه به سمت همدان و قزوین بود که به‌علت سرمای شدید و حضور نیروهای میرزا کوچک‌خان و کمیته انقلاب بلشویک‌ها موفق نشد به پیشروی خود ادامه دهد و به همدان عقب نشست و شروع کرد برای سپاهیان خود ارزاق بخرد. در سندی به تاریخ ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ق/بهمن ۱۲۹۶ش این موضوع چنین گزارش شده است: «... درخصوص انگلیسی‌هایی که ورود آنها را با تلگراف رمز نم‌۱۷۴ به عرض رسانده در همدان صحبت‌های مختلف زیاد است نظمیته راپورت می‌دهد که مشغول بستن کنترات برای آذوقه هزار نفر هستند و دیگری خبر می‌آورد که با امیرافخم داخل مذاکره گرفتن هزار نفر سوار می‌باشند...» (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۶۶، پرونده ۲۴، سند ۱۸۱).

دنسترویل در ایام حضور در همدان به شیوه‌های مختلف، به‌خصوص با کمک شعبه اطلاعات خود، از محل‌های احتکار غله آگاه شد و مقدار فراوانی از آن را خریداری کرد؛ زیرا قرار شده بود علاوه‌بر تدارکات سپاه خود، آذوقه سپاهیان بیچراخوف (Bicherakhov) فرمانده روس و علوفه چهارپایان آنها را فراهم کند تا آنها را در حکم مقدمه سپاه خود به سوی قزوین گسیل کند. او در این باره می‌گوید: «با همه موانع و مشکلات

ج. پودراتچی‌ها و اشرار

پودراتچی‌ها کسانی بودند که برای سپاهیان روسی ارزاق، علوفه و تجهیزات فراهم می‌کردند. با خارج شدن روس‌ها از ایران، پودراتچی‌ها به خدمت نظامیان بریتانیایی درآمدند و با کمک بانک شاهنشاهی، ارزاق را خریداری کردند و دست به احتکار زدند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۶/۴۹۰۴). در سندی به تاریخ ۲۶ رمضان ۱۳۳۶ ق/تیر ۱۲۹۷ ش از وزارت داخله به امور خارجه در این باره چنین آمده است: «از قرار اطلاعات واصله همدان از نو دچار زحمت پودراتچی شده... مشغول ایجاد مشکلات و زحمت هستند متمنی است از حالا داخل مذاکرات شده و قرار قاطعی در این باب بدهید و تکلیف مأمورین دولت را با پودراتچی‌ها معلوم کنید این مطلب را هم لزوماً به استحضار آن وزارت جلیله می‌رساند که جلوگیری از معاملات پودراتچی‌ها تا یک حدی شدت عمل هم لازم دارد...» (اسنادوخ، ۱۳۳۶ ق، کارتن ۶۶، پرونده ۲۴، سند ۳۲۸).

سرعت کار پودراتچی‌ها به حدی شد که وزارت داخله در نامه‌ای به وزارت امور خارجه به تاریخ ۲۲ شوال ۱۳۳۶ ق/مرداد ۱۲۹۷ ش اظهار ناامیدی کرد و گفت: «... برای سوء عملیات پودراتچی‌ها اقدامات مؤثری به وسایل متعدده بنمایند وزارت داخله با اقدامات مزبور موافق و با هرگونه پیشنهادی که علی‌الفور در این موضوع بشود مساعد است مذاکرات با سفارت و مخابرات با لندن فائده نداشته و ترتیب اثری نمی‌دهد قسمت عمده مناظر رقت خیر سال قبل و قحطی... از ناحیه همین پودراتچی‌ها بوده که سابقاً خود را از بستگان نظام روس و اینک از منتسبین انگلیس محسوب می‌دارند...» (اسنادوخ، ۱۳۳۶ ق، کارتن ۶۵، پرونده ۱۴، سند ۱۰۵).

به غیر از پودراتچی‌ها، اشرار از دیگر عوامل پیشرفت سیاست بریتانیا و وخیم‌شدن بحران ارزاق بودند. نایب حسین کاشی و پسرش ماشاءالله‌خان یکی از این اشرار بود که بریتانیا در سال‌های جنگ جهانی اول به شدت از او حمایت می‌کرد و او خود را تبعه بریتانیا می‌دانست (کحال‌زاده، ۱۳۷۰: ۴۰۵ و ۴۰۶). در اواخر جنگ جهانی اول پشتیبانی بریتانیا از اشرار آشکارتر شد. مأموران بریتانیا اشرار را تقویت می‌کردند و به آشکال مختلف، آنان را برای خدمت در سپاه خود جذب می‌کردند؛ به طوری که گفته شده است فتح‌الدوله، پسر مفتاح‌الدوله، با پول انگلیسی‌ها چند نفر اشرار را دور خود جمع کرد و آنها مسلح در شهر حرکت می‌کردند و به طور علنی به انگلیسی‌ها خدمت می‌کردند. او با رئیس امنیه و نظمی ملاقات می‌کرد و آنها را نیز موافق خود کرده بود. او همچنین افراد بی‌سروپا را با پول هنگفت برای خریداری جنس به اطراف می‌فرستاد و اداره حکومت را هم در نفوذ خود درآورده بود (اسنادوخ، ۱۳۳۶ ق، کارتن ۶۵، پرونده ۶، سند ۱۰۱؛ اسنادوخ، ۱۳۳۶ ق، کارتن ۶۶، پرونده ۲۴، سند ۲۳۱).

در اسناد گزارش شده است که اشرار و پودراتچی‌ها مشغول جمع‌آوری ارزاق شده‌اند؛ به خصوص به وزارت داخله خبر رسیده است که بیشتر پودراتچی‌های ظالم که نزد قشون روس بودند به خدمت بریتانیا درآمده‌اند و «به این ترتیب یقیناً امسال فجایع بزرگ‌تری ظهور خواهد کرد؛ زیرا کرمانشاهان، همدان، زنجان و قزوین دیگر طاقت تحمل این وضع را ندارند و یک‌باره مضمحل خواهند شد. به خصوص که مردمان بداخلاق ایرانی هم داخل این کار شده به عنوان تهیه آذوقه هستی مردم را می‌برند» (اسنادوخ، ۱۳۳۶ ق، کارتن ۶۶، پرونده ۲۴، سند ۳۰۷).

د. ملاکان حاکم و تجار

برخی از ملاکان بزرگ و تجار از دیگر نیروهایی بودند که در ایام بحران ارزاق، سیاست بریتانیا با آنها در تعامل بود. این گروه با بریتانیا مناسبات درازمدت و مشترک و بده‌وبستان‌های سیاسی اقتصادی داشتند. در اینجا به دو تن از تجار و چند نفر از ملاکان حاکم اشاره می‌کنیم. در یکی از اسناد به تاریخ خرداد ۱۲۹۷/ژوئن ۱۹۱۸، نقش تجار برای تهیه ارزاق بریتانیا بسیار برجسته شده و آمده است باتوجه به نزدیکی ملایر به همدان که محل توقف سپاهیان بریتانیاست، بیشتر اجناس و آذوقه ولایات به کمک تجار و کسبه کلیمی به همدان حمل می‌شود و شاید معاملات سلف هم نموده باشند (ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۷۰۲، سند ۱۶ و ۳۴).

در این ایام بریتانیا لیستی از اسامی تجار ایرانی فراهم کرد و معاملات آنها را به دقت بررسی کرد و به مسدود کردن حساب تجاری اقدام کرد که با آلمانی‌ها معامله می‌کردند. این لیست که به لیست سیاه معروف شد باعث شد بخشی از تجار منافع خود را در همکاری نزدیک با بریتانیا دنبال کنند (اتحادیه، ۱۳۵۶: ۳۲). در سند دیگری به تاریخ ۲۹ رجب ۱۳۳۶ق/اردیبهشت ۱۲۹۷ش، این تعامل در تربت چنین گزارش شده است که: «... حاج امین‌التجار مقدار زیادی گندم به‌طور سلف از قرار خرواری دوازده تومان به انگلیس‌ها فروخته که در سر خرمن تحویل بدهد و تقریباً بیست هزار تومان هم وجه نقد قبلاً به عنوان مساعده و اطمینان از وقوع معامله از آنها گرفته است...» (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۶۶، پرونده ۳۵، سند ۹).

تعامل میان ملاکان حاکم با بریتانیا به گونه‌ای بود که دنسترویل، ژنرال بریتانیایی که در این ایام در غرب ایران بود، می‌گوید: «من اطلاعاتی راجع به

نقطه نظر حکومت خودمان نسبت به نهضت دموکراسی ایران پیدا کرده‌ام. به عقیده من ما نبایستی طوری رفتار کنیم که ایرانیان هوشیار شده بفهمند با اینکه ما خودمان یک مملکت دموکراسی هستیم در مملکت آنها ملاکان و سرمایه‌داران عمده را بر علیه نهضت دموکراسی تقویت می‌کنیم؛ البته در عین حال ما نبایستی با طبقات ممتاز ملاکان ایران قطع رابطه کرده و به کلی به هم بزیم چون که نفوذ و تأثیرات آنها در طبقات مختلفه و عمده سکنه مملکت به مراتب از دموکرات‌ها بیشتر است...» (دنسترویل، ۱۳۶۱: ۱۷۳).

باتوجه به این دیدگاه بود که بریتانیا به‌صورت پنهان و آشکار، در تعامل با ملاکان حاکم، لوازم ضروری سپاهیان خود را فراهم می‌کرد. یکی از این ملاکان فرمانفرما بود که به گفته منابع، در ایران متمول‌ترین فرد به شمار می‌آمد (رئیس‌الاطباء، ۱۳۸۹: ۱۸۲). او مسئول بود ارزاق را به نام خود بخرد و در کاروان‌سراهای اطراف شهر شیراز برای بریتانیای‌ها ذخیره کند (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۴۸، پرونده ۱۴، سند ۶۱). در طول جنگ جهانی اول، به‌ویژه اواخر جنگ یعنی از سال ۱۲۹۶ش تا مرداد ۱۲۹۷ش/۱۹۱۷ تا آگوست ۱۹۱۸م، وضعیت ارزاق روزبه‌روز بدتر شد؛ زیرا سیاست کلان بیشتر نخبگان سیاسی ایران در تعامل مثبت با بریتانیا نبود و مسئولان بریتانیایی به مذاکرات نمایندگان وزارت خارجه، وزارت داخله و وزارت مالیه ایران اعتنایی نمی‌کردند و دور تشدید بحران ارزاق و مرگ‌ومیر و سقوط و تعویض دولت‌ها ادامه یافت (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۶۶، پرونده ۲۴، سند ۳۲۷).

بریتانیای‌ها در توجیه اقدامات و حضورشان در ایران، در نامه‌ای به تاریخ ۲۷ شعبان ۱۳۳۶ق/خرداد ۱۲۹۷ش از لندن به

صمصام‌السلطنه، رئیس‌الوزرا، اعلام کردند حمله دشمن از راه ایران هم‌اکنون مهم‌ترین منافع دولت بریتانیا را در افغانستان که در سرحد هندوستان است و حتی در خود هندوستان تهدید می‌کند؛ پس برای منافع بریتانیا اهمیت فوری دارد که بی‌طرفی ایران در عمل رعایت شود؛ ولی وقایع چهار ساله اخیر نشان داده است هر قدر دولت ایران مایل باشد، بدون کمک نمی‌تواند از نقشه‌ها و تجاوزهای دشمن جلوگیری کند (اسنادوخ، ۱۳۳۶ق، کارتن ۶۶، پرونده ۲۴، سند ۳۹۶).

در چنین وضعی بود که بریتانیا باید تا رسیدن به توافق، به ناامنی در ایران به شیوه‌های مختلف ادامه می‌داد. در نتیجه کشور به گونه‌ای در ناامنی و هرج و مرج فرو رفت که جنگلی‌ها محصول املاک و وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه را در رشت تصرف کردند و وثوق‌الدوله برای حفظ املاک خود به بریتانیایی‌ها متوسل شد (کمره‌ای، ۱۳۸۲: ۴۷۶). این در حالی بود که بریتانیا آن قدر بر اوضاع بحران ارزاق مسلط بود که هنگام تخلیه رشت و انزلی «یک ملیان پول ایرانی، انگلیسی، اشیا و اجناس و آذوقه نفت و بنزین جا گذاشت» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۵۶۷۰/۷). در همین راستا بود که وثوق‌الدوله با پشتیبانی جمعی از نخبگان با بریتانیا به توافق رسید و در ۲۷ شوال ۱۳۳۶ق/مرداد ۱۲۹۷ش دولت دوم خود را تشکیل داد. پس از تشکیل دولت او جریان تحویل ارزاق به انگلیسی‌ها بیش از پیش جنبه رسمی یافت.

کمره‌ای در همین باره در خاطرات خود می‌آورد: «...یکصد و شصت هزار خراور گندم دولت به آنها اجازه داده که از قرار خرواری بیست تومان از ایران خودشان از مردم بخرند... هشتاد هزار خراور گندم از حدود عراق، کمره، گلپایگان، جاپلق، کزاز، فراهان [خریداری کرده‌اند] و نیز انگلیسی‌های

واردین کمره گفتند سه روز دیگر پنجاه نفر انگلیسی برای خرید گندم به کمره وارد می‌شوند به قدر دو ساعتی... صحبت بی‌نانی و قحطی که از دست انگلیسی‌ها و خادمین ایرانی آنها می‌کشیم آنها هم از بی‌نانی معطل مانده بودند که چه کنند» (کمره‌ای، ۱۳۸۲: ۵۰۵).

در ادامه همین مناسبات در تاریخ محرم ۱۳۳۷ق/آبان ۱۲۹۷ش، به دستور رئیس‌الوزرا، وزارت مالیه به امور خارجه اطلاع داد که «...تعلیمات لازمه به اداره مالیه اصفهان صادر گردید که مقدار یکصد و هشتاد خراور غله به ژنرال قونسولگری اصفهان تحویل داده و قیمت آن را موافق نرخ روز نقدا دریافت دارند» (اسنادوخ، ۱۳۳۷ق، کارتن ۶۵، پرونده ۱، سند ۶). در حالی که هنوز قحطی و بحران ارزاق ادامه داشت در کرمانشاه عباس میرزا، پسر فرمانفرما که با بریتانیا مناسبات حسنه‌ای داشت، در نامه‌ای به وثوق‌الدوله اعلام کرد کنسول بریتانیا ارزاق لازم را دارد و تصور می‌کنم صلاح این است که دوهزار خراور از جنس دولتی تا آخر سال به مرور به آنها داده شود که محتاج خرید نشوند و دستور دهید وزارت مالیه به مالیه اینجا دستور لازم را بدهد (فرمانفرما، ۱۳۶۶: ۵۸۱).

انگلیسی‌ها حتی پس از تشکیل دولت دوم وثوق‌الدوله به خرید ارزاق به صورت غیرقانونی ادامه دادند. در سندی به تاریخ رجب ۱۳۳۷ق/اردیبهشت ۱۲۹۸ش، درباره این موضوع در شمال غربی کشور (ماکو) چنین گزارش شده است: «...با امر صادره اولیای دولت اخراج غله از اول ممنوع بود؛ با این حال یک ماه قبل آقای اقبال‌السلطنه قریب ۷ هزار پوط غله به انگلیس‌ها فروخته و تسلیم دادند... و بعد در این اواخر باز انگلیس‌ها طالب غله شدند. آقای اقبال‌السلطنه هم

به آنها قول داد و غله خود را از همه انبارهای دهات حمل داده به قریه عرب که سرحد ایران و مقابل شاه‌تختی است نقل دادند» (اسنادوخ، ۱۳۳۷ق، کارتن ۶۵، پرونده ۳، سند ۱۷). در نتیجه بریتانیای‌ها موفق شدند تا اوایل سال ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م، با مساعدت دولت ایران، به صورت رسمی و غیررسمی و پنهان و آشکار، گندم و حتی حیوانات را هم برای فراهم کردن مایحتاج سپاهیان خود به بین‌النهرین منتقل کنند (ساکما، کارتن ۲۴۰، پرونده ۱۸۲۷۹، سند ۷۰ و ۷۵).

نتیجه

در ایران، بحران ارزاق و قحطی سابقه‌ای به قدمت تاریخ این کشور دارد. این موضوع از ابتدای دوره قاجاریه با تحمیل سیاست اقتصادی روسیه و به خصوص انگلستان بر ایران به دور متناوب مشکلات معیشتی، قحطی و بحران ارزاق منجر شد. در ادامه این وضعیت شبه‌استعماری، فارغ از علت‌های داخلی، بود که قحطی عمومی سال ۱۸۷۲م/۱۲۴۹ش در اواخر نیمه نخست سلطنت ناصرالدین شاه رخ داد. پس از آن در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه، نفوذ اقتصادی انگلستان با مخالفت‌های جدی و لغو امتیازات تالبوت و رویتر مواجه شد؛ اما قراردادهایی که در طول سلطنت مظفرالدین شاه و پس از آن تا سال‌های جنگ جهانی اول منعقد شد زمینه‌های بحران ارزاق را فراهم کرد. این قراردادها عبارت بودند از: قراردادهای میرجوار (۱۹۰۵م/۱۲۸۴ش) و استتخراج نفت (۱۹۰۸م/۱۲۸۷ش) میان انگلستان و ایران و قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ میان انگلستان و روسیه. در این میان، پس از انقلاب مشروطه گوناگونی عوامل دخیل در سیاست و اختلافات نخبگان

سیاسی، بیش‌ازپیش موجب پیچیده‌شدن سیاست انگلستان و پیاده‌شدن زمینه‌های بحران ارزاق شد. در نتیجه بریتانیایی‌ها از سال ۱۹۱۱م/۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ش با استفاده از قرارداد میرجوار به تدریج با کمک تجار هندی و خاندان‌های وابسته و نظامیان، ارزاق را برای سپاهیان خود فراهم می‌کردند. آنان که با قرارداد ۱۹۰۷م روس‌ها را به شمال ایران دعوت کرده بودند، با امضای قرارداد ۱۹۱۵م/۱۲۹۴ش با روسیه، مناطق مرکزی ایران را هم ضمیمه منطقه نفوذ خود کردند. برای تثبیت این اقدام، ژنرال سایکس را از راه بندرعباس وارد مناطق مرکزی کردند و سپس شیراز را تصرف کردند. سایکس با ایجاد پلیس جنوب و تعامل با ملاکان حاکمی همچون فرمانفرما و قوام‌السلطنه مایحتاج نیروهای خود را فراهم می‌کرد. پس از آن بریتانیا برای تسلط کامل بر نیمه غربی که در آن ایام محل تلاقی نیروهای متخاصم در جنگ جهانی اول بود و مقابله با امواج انقلاب بلشویکی روسیه، در ژانویه ۱۹۱۸م/۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ش ژنرال دنسترویل را از بغداد به غرب ایران فرستاد. در نتیجه در اواخر جنگ جهانی اول بیشترین تعداد نیروهای نظامی انگلستان در ایران حضور یافتند. مواد تغذیه‌ای این سپاهیان را کنسول بریتانیا، بانک شاهنشاهی، ژنرال‌ها و نظامیان، پودراتچی‌ها و اشرار به شیوه‌های مختلف و تعامل رسمی و غیررسمی با برخی از ملاکان حاکم و تجار فراهم می‌کردند. در اواخر جنگ که ایران در ناامنی و هرج و مرج مطلق به سر می‌برد و بخش درخور توجهی از این ناامنی را بریتانیا ایجاد کرده بود از یک سو کنسول بریتانیا به مذاکرات سیاسی مسئولان ایرانی برای خریداری نکردن ارزاق پاسخ‌های مبهم داد و از سوی دیگر، سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا مخفیانه

کتابنامه

الف. کتاب

- . آبادیان، حسین، (۱۳۷۶)، *اندیشه دینی و جنبشی ضد رژی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- . آدمیت، فریدون و همان ناطق، (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*، تهران: آگاه.
- . آوری، پتر و گاوین همبلی و چارلز ملوین، (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران به روایت کمبریج از نادرشاه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۷، دفتر ۱، تهران: جامی.
- . پورآرین، فؤاد، (۱۳۸۵)، *انقلاب فراموش شده؛ دولت‌های عصر مشروطه تا کودتا ۱۲۹۹ ش (برنامه‌ها و دشواری‌ها)*، تهران: چاپار.
- . جابری انصاری، حاج میرزا حسن خان، (۱۳۲۱)، *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*، تهران: روزنامه و مجله خرد.
- . دایر، رجینالد، (۱۳۷۸)، *مهاجمان سرحد*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نی.
- . دنسترویل، (۱۳۶۱)، *خاطرات ژنرال دنسترویل سرکویگر جنگل*، ترجمه حسین انصاری، با مقدمه تحلیلی و فهارس علی دهباشی، تهران: فرزانه.
- . دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۸۷)، *حیات یحیی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات مجتبی برزآبادی فراهانی، ج ۱، تهران: فردوس.
- . رئیس‌الاطباء، میرزا علاء‌الدین حسین، (۱۳۸۹)، *دره‌الانوار حسنی*، تصحیح علی‌اکبر صفی‌پور و پرتو پروین، ج ۱، شیراز: تخت جمشید.
- . رجیبی (دوانی)، محمدحسن، (۱۳۹۰)، *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار*، ج ۱، تهران: نی.

و گاهی آشکارا از اماکن احتکار و انبار ارزاق آگاه می‌شدند و با پرداخت وجه یا به‌زور ارزاق را به دست می‌آوردند. ضعف دولت مرکزی در طول سال ۱۲۹۶ش تا نیمه‌های سال ۱۲۹۷ش/۱۹۱۷ و ۱۹۱۸م موجب شد بریتانیا پودراتچی‌ها و اشرار و نیروهای بیکار بسیاری را به کار گیرد. بریتانیایی‌ها با به کار گماردن این نیروها، در مواقع پاسخ‌گویی به دولت ایران خرید ارزاق را به آنها نسبت می‌دادند و خود را تبرئه می‌کردند. آنها که تا پیش از تشکیل دولت دوم و ثوق‌الدوله بیشتر به صورت پنهانی و از مجاری غیررسمی برای سپاهیان خود ارزاق فراهم می‌کردند در اواخر شوال ۱۲۹۷ش/۱۹۱۸م با دولت و ثوق‌الدوله به توافق رسیدند. این توافق تعامل بریتانیا را با برخی از نخبگان ملاک حاکم و تجار بیش از پیش برقرار کرد. بنابراین بریتانیایی‌ها با امضا قراردادها و معاهدات، سیاست اقتصادی خود را به ایران تحمیل می‌کردند و این‌گونه کشور را ناامن و بی‌ثبات می‌کردند و پس از آن با کمک مجریان سیاست‌های خود، مایحتاج و ارزاق سپاهیان خود را تأمین می‌کردند. اقدامی که به قحطی ارزاق و مرگ چندین هزار نفر منجر شد.

پی‌نوشت

۱. منظور از مسکوکات طلا و به‌خصوص نقره است؛ چون در آن ایام سکه‌های نقره در مبادلات روزمره رواج بیشتری داشت.

۲. L. C. Dunsterville

۳. استمهال یعنی دولت انگلستان و روسیه به طور موقت از دریافت قسط بهره‌های طلب خود که از درآمد گمرکات حاصل می‌شد صرف‌نظر کنند و در عوض، مبلغی برابر درآمد گمرکات به ایران بپردازند.

. کمره‌ای، سیدمحمد، (۱۳۸۲)، روزنامه خاطرات؛
برآمدن دولت وثوق‌الدوله، به کوشش محمدجواد
مرادی‌نیا، ج ۱، تهران: شیرازه.

. مجد، محمدقلی، (۱۳۸۷)، قحطی بزرگ، ترجمه
محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و
پژوهش‌های سیاسی.

. محبوب‌فریمانی، الهه، (۱۳۸۲)، اسناد حضور
دولت‌های بیگانه در شرق ایران، مشهد: آستان
قدس رضوی.

. ملائی‌توانی، علیرضا، (۱۳۷۸)، ایران و دولت ملی در
جنگ جهانی اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ
معاصر ایران و بنیاد مستضعفان و جانبازان.

. موحد، محمدعلی، (۱۳۵۷)، نفت ما و مسائل
حقوقی آن، چ ۳، تهران: خوارزمی.

. میروشینکف، ل. ی، (۱۳۴۴)، ایران در جنگ جهانی
اول. ترجمه ع. دخانیاتی، تهران: امیرکبیر.

. همفر، (۱۳۸۶)، خاطرات همفر جاسوس انگلیسی
در ممالک اسلامی، ترجمه محسن مؤیدی، چ ۱۱،
تهران: امیرکبیر.

ب. روزنامه

. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (۱۳۵۶) «لیست سیاه
ایران در جنگ جهانی اول ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴» مجله
نگین، شماره ۱۴۶، ص ۳۱ تا ۳۴.

ج. سند

. اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه
(استادوخ)، ۱۳۳۱ق، کارتن ۴۲، پرونده ۵.

. _____، ۱۳۳۵ق، کارتن
۶۵، پرونده ۴.

. _____، ۱۳۳۶ق، کارتن
۴۸، پرونده ۱۴.

. صفت‌گل، منصور و جان گرنی، (۱۳۸۷)، قم در
قحطی بزرگ، قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی
نجفی.

. ظل‌السلطان، مسعودمیرزا، (۱۳۲۵)، تاریخ و
سرگذشت مسعودی، تهران: بی‌نا.

. عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا، (۱۳۷۸)، روزنامه
خاطرات عین‌السلطنه (از تاجگذاری تا پایان
حکومت علاءالسلطنه)، به کوشش مسعود سالور
و ایرج افشار، ج ۶، تهران: اساطیر.

. _____، (۱۳۷۸)، روزنامه
خاطرات عی السلطنه (روزگار پادشاهی احمدشاه
قاجار از عین‌الدوله تا کودتا)، به کوشش مسعود
سالور و ایرج افشار، ج ۷، تهران: اساطیر.

. فرمانفرما، عبدالحسین میرزا، (۱۳۶۶)، گزیده‌ای از
مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱۳۴۰ -

۱۳۲۵ق)، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)
و سیروس سعدوندیان، ج ۲ (۳۷-۱۳۳۶ق)، تهران:
تاریخ ایران.

. فوران، جان، (۱۳۸۲)، مقاومت شکننده؛ تاریخ
تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی
مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد
تدین، چ ۴، تهران: رسا.

. قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۷)، نامه‌های پراکنده
قائم‌مقام فراهانی (بخش یکم نامه‌های مربوط به
جنگ‌های ایران و روسیه)، تهران: بنیاد فرهنگ
ایران.

. کسروی، احمد، (۱۳۷۰)، تاریخ مشروطه ایران،
چ ۱۶، تهران: امیرکبیر.

. کحال‌زاده، میرزاابوالقاسم‌خان، (۱۳۷۰)، دیده‌ها و
شنیده‌ها؛ خاطرات میرزاابوالقاسم‌خان کحال‌زاده
منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران، به
کوشش مرتضی کامران، چ ۲، تهران: البرز.

_____، ۱۳۳۶ق، کارتین
۶۵، پرونده ۶.

_____، ۱۳۳۶ق، کارتین
۶۵، پرونده ۱۱.

_____، ۱۳۳۶ق، کارتین
۶۵، پرونده ۱۴.

_____، ۱۳۳۶ق، کارتین
۶۶، پرونده ۲۴.

_____، ۱۳۳۶ق، کارتین
۶۶، پرونده ۳۵.

_____، ۱۳۳۷ق، کارتین
۶۵، پرونده ۱.

_____، ۱۳۳۷ق، کارتین
۶۵، پرونده ۳.

_____، کارتین (ساکما)، کارتین
۲۴۰، پرونده ۷۰۲.

_____، کارتین ۲۴۰،
پرونده ۱۴۹۳.

_____، کارتین ۲۴۰،
پرونده ۱۸۲۷۹.

